

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و یکم سال چهارم درس خارج فقه القضا 25 دی ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (إسراء:36).
وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. (يونس:36).

برخی پدیده ها از فرط وضوح در صحن عمل مورد غفلت واقع می شود؛

مانند: احترام نزد مردم - وَ أَعَزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَ قَوْمِي وَ أَحْفَظَنِي فِي يَقَظَتِي وَ نَوْمِي فَأَنْتَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا... (البلد الامين و الدرع الحصين ص:109) - که بواسطه‌ی تواضع حاصل می شود ولی برخی به این نکته توجه ندارند و تواضع را با تکبر طلب می کنند.

مرحله بالاتر، تواضع را برای تواضع خواستن است؛ اصلاً چون بنده است تواضع را رعایت کند. چون تواضع برای خلق خداوند است و آن‌ها محترم هستند این صفت - تواضع - را رعایت کند. اما متأسفانه برخی از خواص یا بعضی مواقع، تواضع را رعایت نمی کنند.

از اموری که بعضاً از فرط وضوح غافل می شویم، مسئول پنداری خود است در ساحت هایی که ورود پیدا می کنیم. بدون تردید انسان مسئول هست - و لا تقف ما لیس لک به علم - در وقت صحبت نمودن، اندیشیدن، قضاوت، گوش فرا دادن به کلام دیگران، تایید و تخریب و

چقدر زیباست که در این آیه شریفه نیست که از خود شخص می پرسند بلکه از چشم و گوش و قلب او سوال می شود؛ چون اعضاء انسان در مواقعی به جای انسان می نشینند.

خداوند متعال در قیامت با توجه به وضوح نتیجه‌ی هر انسانی دادگاه تشکیل می دهد زیرا باید شخص اقناع شود و ابتدا خود شخص اجازه حرف زدن را می گیرد و با پررویی اعتراض می کند که ای خداوند این زمین و ملائکه از یاران تو هستند و من وکیل ندارم و این محکمه عادلانه نیست؛ در این هنگام خداوند متعال می فرماید: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (سوره یس:65). وَ قَالُوا لَجُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (سوره فصلت:21).

این مطلب قبل از این که قرآنی و اسلامی باشد عقلانی، عقلایی و انسانی است؛ انسان در جایی که نسبتی را می خواهد بدهد یا نقدی بکند یا به اعتقادی معتقد بشود، باید عالم باشد و مصیبت وقتی شروع می شود که انسان خود را عالم پندار بداند بنابراین مشکل برای خود و صنف و دیگران درست می کند به علاوه که خلاف صحبت نموده است زیرا فکر می کرده که مطلع و عالم است.

بنابراین باید برای خود و دیگران دعا کنیم تا در مرز اعتدال بمانیم؛ اعتدال در اندیشیدن و بیان وغیره. و گاه برخی را مشاهده می کنیم که ورود به برخی ساحت ها پیدا می کنند و حال این که اصلاً اطلاعی از آن موضوع ندارند یا کم احاطه دارند. در جواب به مسائل جدید اطلاع کافی داشته باشیم و اظهار نظر کنیم.

نسبت به آثار جدید مطالعه داشته باشیم و بعد اظهار نظر کنیم. این گونه نیست که تمام مطالب در آثار شیخ انصاری و محقق خراسانی و اصفهانی و شهید صدر باشد بلکه خیلی نکات و مباحث در کتب ایشان هست ولی خیلی خیلی در کتب ایشان نیست.

مانند: اجتهاد ماهیت بسیط دارد یا مرکب- از حکم و موضوع- برخی در گام اول موضوع و مصداق را اشتباه می‌کنند. اگر برخی نسبت به مطالعه کتب جدید به شرط لا هستند نسبت به ورود و اظهار نظر در این مباحث هم به شرط لا باشند. در نقد، کلام و اثر را مطمح نظر قرار بدهیم نه عملکرد و شخص را (إِنَّ الظنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا). ادامه تثبیت سند رسمی و نکات آن

برخورداری از سامانه‌ی قویم و محکم ثبت اسناد در هر کشوری مساله‌ای اجتماعی است. مصلحت شرعی- یعنی مصلحتی که مورد نظر شارع است و ربطی به دیگران ندارد- اقتضا دارد که حاکمیت یا جزء حاکمیت مانند: قوه‌ی قضاییه این مطلب را پیگیری نماید.

نکته مهم: در بحث فرزندآوری و لقاح مصنوعی برخی از اساتید قائل به این هستند که این امور شرعیت ندارد مگر در فرض اضطرار نوع بشر و اختلال نظام و حال این‌که اصلاً نهاد مصلحت را مدنظر قرار نمی‌دهند.

اگر بگوئیم وظیفه حاکمیت برقراری نظم است آن‌هم نه نظم خشک و بدون روح مانند سوسیالیزم، بلکه ازدواج‌ها، طلاق‌ها، معاملات و قراردادهای ثبت شده.

سنجه‌ی دخالت حاکمیت و دولت در امور مردم چگونه است؟ آیا تا مرز این‌که جامعه به هرج و مرج نکشد یا حاکمیت باید تأمین مصالح مردم را مدیریت کند؟

اگر مدنظر داشته باشید روایت نبی مکرم که می‌فرمودند: من بواسطه‌ی بینه و قسم حکم می‌کنم و حکم من پیغمبر واقع را عوض نمی‌کند بنابراین اگر این حکم برای شما نیست، نگیرید که آتش است. از این روایت متوجه می‌شویم که احقاق حق و فصل خصومت در کنار هم مهم است.

آیه‌ی دین: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ... ذَلِكَمُ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا... .سوره بقره: 282.

اشاره به کتابت است که همان سند باشد؛ نامه نگاری نزد همدیگر اقسط عبدالله است و برای برقراری عدل است.